

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیین

الظاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

راجع به مسئله اخذ اجرت دیگر تقریباً امهات مطلب روشن شد. دیگر احتیاجی به تکرار ندارد. بعضی از مطالب را چون دیگر گفتیم محور بحث را کتاب مصباح الفقاهه مرحوم استاد قرار دادیم، اشاره بکنیم در حد مراجعه به آقایان در کتاب.

بعد از آن عنوانی که دیروز متعرض شدیم و امروز هم تکمیلش می کنیم که در مکاسب هم آمده، بحث مستحب است. اخذ اجرت بر مستحب و ایشان نقل کردند از این کتاب فقه المذاهب الاربعه، از سه تا مذهب، مالکی و شافعی و حنفی که، بله حنفی را اینجا نیاورده، جای دیگر آورده. اخذ اجرت بر مستحب اشکال ندارد. فقط حنابله، حنابله خیلی معروف هستند به اخذ...

بله، حنفیه را صفحه ای دیگری آورده از همان کتاب المذاهب الاربعه، و از علمای شیعه هم نقل شده که اشکال ندارد.

عرض کنم که بعد هم خود ایشان فرمودند اشکال ندارد و بعد هم یک مقداری صحبت کردند که حقیقت نیابت در مستحبات چیست. که این بحث هم دیروز گذشت اشاره کردیم و امروز هم یک توضیحی راجع به آن عرض می کنیم.

اولاً من کرارا عرض کردم تا یک مدتی در میان حوزه های ما، البته الحمد لله الان که برداشته شد، این کتاب فقه المذاهب الاربعه که چاپ شد، مال عبدالرحمن جزیلی، تا مدتی در حوزه های ما یکی از راه های اطلاق بر فقه اهل سنت این کتاب بود الفقه المذاهب الاربعه، که الحمد لله فعلاً دیگر آن قدر به آن ارجاع نمی دهند.

عرض کردم این کتاب تقریباً آراء مالکی ها اجمالاً بعد از حک و اصلاح است، نه آراء مالک یعنی آراء فقهاء مشهورشان است، و لذا به لحاظ کشف از اقوال اهل سنت کتاب فوق العاده ضعیف است، فوق العاده نه این که کم، این کتاب قابل اعتماد نیست. حالا الحمد لله فعلاً برداشتند. ما که از همان سی چهل سال قبل می گفتیم به این کتاب اعتماد نکنید. فعلاً الحمد لله اعتماد به این کتاب کم شده، نمی دانم از حوزه های دیگر خبری ندارم. این نوشته هایی که من می بینم از این کتاب کم شده. این کتاب ارزش علمی ندارد. بیشتر برای اینکه فرض کنید مثلاً کسی فقه امام صادق (ع) را از کتاب فرض کنید توضیح المسائل آقای بروجردی مثلاً می گوید، این شبیه به آن است، یک چیزی شبه به آن است، بگویند فقه امام صادق (ع) این است. خیلی مثلاً همین جا هم خودش دارد در این صفحه ۴۶۰ آقای خویی نقل فرمودند: عن الحنفیه لا یصح الاستیجار علی کل طاعة یختص به المسلم لکن المتأخرین منهم جوزوا اخذ الاجره، این متأخرین و متقدمین، این

بیشتر این کتاب جمع و جور کردن آراء خود فقهاء مالکی بعد از مثلاً هزار سال، حک و اصطلاحش کردند کم و زیادش کردند و یک چیزی درآوردند. این خیلی ارزش علمی ندارد کاملاً ذهن را مشبه می کند و حکایت از واقع ندارد. از شوخی های بنده حکایت نفس متکلم بیشتر از شاید حکایت واقع است. علی ای حال این کتاب قابل اعتماد نیست. رأی را نمی شود نسبت داد. بلکه ممکن است عده ای از مالکی ها معتقد باشند. مثل همین جا خود آقای خویی مثلاً یک کسی بیاید از مصباح الفقهه رأی امام صادق (ع) و اهل بیت (ع) را مثلاً بگویند، ائمه اهل بیت (ع) رأیشان این است. این شبیه به آن است یک چیزی شبیه به این طور در واقع.

اما یک مطلبی را فقط از حنفی ها نقل کرده که اگر ما بخواهیم ترجمه بکنیم، مثلاً اگر از لسان دلیل آن مستحب و طاعت در بیاید که مباشرت شرط است و باید خودش هم انجام بدهد و کسی هم دخیل نباشد. حالا این حرف بدی هم نیست. حالا بعداً من عرض می کنم. علی ای حال ایشان نوشته بین معروف شیعه و سنی همین است که جواز اخذ اجرت بر مستحبات است. چون توضیحاتش داده شد دیگر، واجب یک نکته ای دارد، طاعت و عبادت بودن یک نکته ای دارد. در باب عبادت گفتیم منافی با اخذ اجرت نیست، لذا در باب مستحب نکته خاصی نیست که اخذ اجرت جلویش گرفته شود. لکن همین نکته ای که من الان عرض کردم آن این است که ممکن است ما از لسان دلیل این را در بیاوریم، انصافش این است، که ظاهر دلیل این است که این وقتی استحباب دارد که داعی خارجی نباشد، یعنی مثلاً به قول مرحوم آقای خویی و مرحوم آشیخ محمد حسین، از لسان دلیل استفاده مجانیت نشود. حالا ممکن است در لسان دلیل ذکر شده باشد و یا ظاهرش این طور است.

مثلاً انصافاً انسان از روایات نماز شب این را احساس می کند که در آن مجانیت شرط است. آن آثار و فوایدی که در نماز شب است، کسی به آدم پول بدهد بگوید نماز شب بخوان، شاید فی نفسه مشکل خاصی از نظر علمی، از نظر قواعد علمی و اجتهادی نداشته باشد، اما انصافاً خلاف ظاهر ادله است.

عبارتی هم که الان از حنفی ها نقل کردم این حرفش بد نیست حالا با اینکه گفت: لا یصح الاستیجار و کل طاعة یختص به المسلم، این یختص به المسلم را حالا ایشان یختص نوشته، ما از آن درآوردیم مجانیت، انصافش وقتی آدم تأمل می کند در لسان ادله ظاهرش این طور است، یعنی ظاهرش این طور است که آن استحبابی که دارد، آن استحبابی است که مجانی انجام بدهد به عنوان امثال امر الهی ولو استحبابی. ظاهرش این طور است. از نظر منفی مشکل ندارد برای اینکه بچه اش عادت بکند، می گوید من به تو پول می دهم هر نماز شب

.....
که خواندی مثلاً ده هزار تومان می دهم. از نظر فنی مشکل خاصی ندارد، می شود قبول کرد انصافاً، فنی یعنی همین اجتهادی که الان متعارف
ما شده است. لکن با استظهار از ادله نمی سازد.

س:

ج: خب، خلاف ظواهر ادله است. ظاهرش این است که این مثل همان اذان که گفتیم که روایت دارد، ظاهرش این است که در اینها
مجانیت خوابیده است.

س:

ج: بله، نکته دیگر این است که فرض کنید چون بنا بر مشهور که جایز است مستحب را از زنده نیابت بکند، ظاهراً نیابتش اشکالی ندارد.
خوب دقت بکنید. مثلاً نیابت بکند از یک شخص زنده ای نماز شب از طرف او بخواند، یا زیارت از طرف او بخواند، یا قرآن از طرف او
بخواند. این ظاهرش اشکال ندارد. نیابت، خوب دقت بکنید. در هر جایی قاعده گذاشتیم اگر نیابت، چون نیابت هم یک نوع تصرف است
دیگر، توضیحش را دادیم، الان هم توضیح می دهیم، یک نوع اعتبار است. اگر نیابت درست شد طبق قاعده اولی اخذ اجرت اشکال ندارد
چون عمل محترم است دیگر. اگر بنا شد نیابت در زیارت، نیابت در فرض کنید قرآن، نیابت در نماز شب از زنده نه مرده، نیابت از مرده در
نماز شب، اصل نیابت، یک دفعه شما می گوید نیابت باطل است آن بحث دیگری است. اگر اصل نیابت درست شد، لذا راه درستش این
طوری است.

س:

ج: شما نماز که می خوانید مال خودتان است. می خواهید برای او قرار دهید تصرف است دیگر.

س:

ج: اعتبار کردید دیگر.

س:

ج: چون شما انجام می دهید، مال خودتان است.

مثل اینکه خیلی شما، تصرف یعنی اعتبار یعنی تنزیل. مراد از تصرف یعنی این. مراد این است که هر عملی که شخص انجام می دهد مال خودش است. می گوید این عمل مال دیگری، خب این تصرف است دیگر. تصرف یعنی اعتبار کرده. تصرف مراد ما تصرف یعنی این. طبق قاعده، و لذا عرض کردیم شما هر وقت که عملی انجام دادید، برای خودتان دیگر نیت نمی خواهد، بگوئید نماز شب می خوانم از طرف خودم، این طرف از خودم که نیت نمی خواهد، چون امر واقعی است. این که می گوید از طرف فلان اعتباری است، آن نیت می خواهد. لذا تا نیت هم نکرد برای خودش حساب می شود، برای کس دیگری حساب نمی شود. بدون اعتبار برای کسی حساب نمی شود.

مراد از نیت نه این نیت مصطلحی که هست، تصرف نه تصرف در ملک، نه مرادم شما می آید در عمل خودتان اعتبار می کنید برای دیگری، این اعتبار است. توضیحاتش هم عرض کردیم، طبق قاعده هر نحوه اعتبار شما باطل است. شما حق اعتبار ندارید. عمل شما صادر شده مال شماست، حق ندارید برای کس دیگری قرار ندهید. لذا اگر هر عمل اعتباری هر نحوه اعتباری از شما صادر شد باید امضاء بشود. تا قانون نیاید او را امضاء بکند ارزش ندارد. چون اینها اصل اولی قرار دادند. شهروند یا مکلف بما هو مکلف حق تشریع و اعتبار ندارد. تشریع و اعتبار باید از شارع صادر بشود. من بیده الاعتبار منحصر در شارع است. اگر شخص آمد اعتبار کرد، می شود اما با امضاء شارع. مثلاً اوفوا بالعقود معنایش همین است. شما اگر فرض کنید کتابی از کسی گرفتید، قیمتش پنج هزار تومان است، باید پنج هزار تومان به او بدهید. می گوید نه آقا من وقتی گرفتم نیت کردم مثلاً دو هزار تومان، خب نیت کردی چه ارزشی دارد، اعتبار کردی، اعتبار ارزش ندارد. بله، اگر با صاحب کتاب نشستید با همدیگر قرارداد بستید، دقت بکنید، گفتم این کتاب به دو هزار تومان، گفت بله، اگر قرارداد بستید، این بدلش می شود دو هزار تومان. لذا در مکاسب انشاء الله بیع، شیخ، همه جا تعبیر بدل حقیقی هست، بدل جعلی هست.

بدل حقیقی قیمت کتاب در خارج است. بدل جعلی اتفاقی است، قراردادی است که شما می بندید، معامله ای که می کنید، عقدی که می بندید. این را اصطلاحاً می گویند بدل جعلی.

این جعل، اعتبار، تصرف، تنزیل، اینها تمام به یک معناست. لذا هر چیزی را شما تلف کردید. می گوئید آقا من وقتی این شیشه ها را شکاندم گرفتم بردم، قصد کردم این قدر، نه، قصد شما ارزش ندارد، من این طور اعتبار، ارزش ندارد. شارع امضاء نکرده اعتبار شما را، مگر اینکه به نحو عقد باشد. اگر قرارداد با طرف بستید بله، من این را امضاء کردم، اوفوا بالعقود امضاء کرده، اوفوا بالعقود، من این اعتبار را امضاء کردم، اما عقد نیستید، در نفس تو تنها اعتبار کردی این ارزش ندارد.

پس بنابراین حالا مباحث بیع فضولی هم بعد انشاء الله در محل خودش توضیحات بیشتری خواهیم داد.

پس بنابراین طبق این قاعده هر نحوه نیابت اعتبار است. عرض کردم اعتبار در این اصطلاح شامل عقود می شود، شامل عهود می شود، نذور می شود، شامل شروط می شود، اینها تمام اعتبارند. شامل نیابت می شود. اینها تمام اعتبار هستند، اعتبار فردی هم هستند. شامل همین که در نمازها داریم، عدول می شود. اینها تمام. این اعتبار فرض کنید من وارد مسجد شدم، شما نماز خواندید، من می خواهم بگویم اذان شما اذان من، خب این دلیل می خواهد. روایت آمد، بله، نیامد نه، این دلیل می خواهد.

شما دارید اذان می گویی، من هم به اذان شما اکتفاء بکنم، مثل اذان باشد، احتمال دارد، در حد احتمال هست، اما من اعتبار کردم. آن اذان دیگری است، به شما چه ربطی دارد، روایت آمد اشکال ندارد، خب روایت آمد اعتبار را امضاء کرد. دقت می کنید. این به طور کلی. ما در فقه این را زیاد داریم. این یک مطلب.

نکته دوم: اگر این اعتبار صحیح شد و شارع امضاء کرد، چون عمل است، اصل اولی حرمت عمل مسلم است. می تواند پول بگیرد. پس راهش این است. نیابند از راه پول، من می خواهم نماز شب را از میت بخوانم، این نماز شب باید قرۃ الی الله باشد، پول نمی شود. نه راه درستش این جوری است: بگویم نیابت من از میت در نماز شب درست، حالا که شد درست، این عمل است، من می توانم در مقابل عمل خودم پول بگیرم. مگر اینجا مانع بیاید. روشن شد؟

اگر مانع نیامد، و لذا عرض کردیم در این عبادات استیجاری که الان کاملاً متعارف است، ما اصلاً روایت نداریم.

نماز عن المیت داریم، عن الوالدین داریم، اما پول در آن ندارد. عده ای هم عرض کردیم از معاصرین و غیر معاصرین مخالفند. در بین اهل سنت که اصلش را هم مخالف دارند، اصل نماز عن المیت را. در میان خود ما عده ای گفتند نمازهای استیجاری درست نیست، چون اصلاً دلیل ندارد، راست هم می گویند، روایت نداریم اصلاً کلاً. روایتی در نماز استیجاری ما نداریم یا روزه استیجاری.

در حج داریم که به حساب به یک کسی پولش را بدهد برود حج، آن را داریم. اما در نماز و روزه ما عنوان پول دادن کسی روزه بگیرد و نماز بخواند، نداریم. فقهاء روی قاعده درستش کرده اند، گفتند اگر صوم عن المیت درست باشد، صلاة عن المیت درست باشد، اصل اولی چون حرمت عمل مسلمان است می تواند مطالبه پول بکند. از این راه آمدند، اطلاعات، یعنی روی قاعده حکم کردند. و الا اگر کسی باشد، همین که اینجا گفته حنا بله گفتند این حنا بله خیلی ملالغتی هستند، معروفند، می گویند احمد بن حنبل می گفت من خربزه نمی خورم چون روایت نداریم که پیغمبر (ص) چه جوری خربزه می خورده، تا طبق سنت پیغمبر، نقل می کنند، شاید هم دروغ باشد.

به هر حال اینها چون خیلی ملا لغتی هستند، قاعدتاً اینها، اینها قاعدتاً این طوری هستند. همین وهابی های فعلی هم حنا بله هستند دیگر، می دانید از نظر تقسیم بندی جزء حنا بله هستند. و این کارهایی که الان مثلاً شما در تاریخ نگاه کنید سالهای ۲۰۰ و ۳۰۰ الی ما شاء الله، صارة الحنا بله بغداد از همین کارها می کردند، امر به معروف اینجوری، بزن و، مثلاً زنی وضع حجابش خوب نبود، کتک بزن، اوضاع بغداد را به هم می ریختند برای همین امر به معروف و نهی از منکر. غرضم این است که ما در تاریخ داریم و این چیزی نیست که در زمان ما شده باشد.

علی ای حال از نظر فنی این است. آن وقت یک قاعده دیگر و آن این است که اگر ما اعتبار شد، خوب دقت بکنید، طبق قاعده الاسهل فالاسهل، الایسر فالایسر، چون اعتبار تنزیل است، مثلاً اگر گفتیم این تنزیل یک احتمال این است، یک احتمال این است، آن احتمال ایسر را حساب می کنند. بعد احتمال قوی تر بعد قوی تر، چون اعتبار خلاف قاعده است. و لذا ماعرض کردیم در یک عملی که از ما صادر می شود، نماز شب از میت می خوانم مثلاً من باب مثال، از پدرمان، از مادرمان، برادرمان، خواهرمان، عمویمان، این نماز شب، از یک برادر ایمانی می خوانیم، این نماز شب سه حیثیت اساسی، حیثیات دیگر هم دارد، سه حیثیت اساسی دارد که در اعتبار می شود لحاظ بکنید:

یک: تنزیل به لحاظ ثواب باشد.

دو: تنزیل اعتبار به لحاظ خود عمل باشد.

سه: تنزیل و اعتبار به لحاظ بدن باشد.

خب سه تا احتمال هست. احتمالات دیگر هم هست می دانید مقام احتمال.

اینی که آقایان در بحث احتمالی، در بحث اعتباری می گویند مقام ثبوتش چهار تا است، این درست نیست، مقام ثبوت خیلی واسع است، عدد ندارد در مقام ثبوت. چون احتمال ثبوت ندارد، اصلاً اعتبار ثبوت ندارد.

اینی که می گویند مقام ثبوت این است مقام اثبات این است، اینها مقام ثبوتی ندارد، مثل امور متاصله نیست که مقام ثبوت داشته باشد.

وعاء است، اعتبار است، اعتبارهای خیلی عجیب و غریب هم می شود کرد، مشکل ندارد، فقط مصحح اعتبار می خواهد. ... بیده

الاعتبار.

فرض کنید الان اعتبار می شود شما در آسمان دوم، همین طور نشستید، چه اشکال دارد؟ مشکل دارد؟ لکن در آسمان دوم اگر دارای اثر باشد، بله، حالا بگوییم من روی فرش نشستم، من را به عرش بردند. این اشکال در مقام اعتبار، حتی اگر اعتبار نیشقولی به قول آقایان، نیشقولی هم باشد مشکل ندارد، فقط باید اعتبار بشود، معتبر، آن معتبر را حساب بکنید، دوم منشأ اعتبار و مصحح اعتبار.

س:

ج: مصالح و مفاسد را معتقدیم، لکن مصالح و مفاسد در مقام وحی معلوم نیست فقط امور متاصل باشد. چون وحی مقام شهود دارد، غیب هم دارد. غیب یک عالم بسیار وسیع است، قابل قیاس با شهود نیست. ممکن است مصالح غیبی باشد که اصلاً به آن نرسیم. مشکل آنجاست.

س:

ج: می گویم چون غیب دارد ما خبر نداریم. آن چون غیب دارد.

ممکن است در یک مصالح شهودی معنا ندارد که بگویید شما در آسمان دوم، اما در مصالح غیبی صلاحیت داشته باشد. و بعد هم به ناحیه طولی اش هم مشکل دارد، چون هم دنیوی است هم برزخی است هم اخروی. آنی که متاصل است ما همین دنیا را می شناسیم، آن دو تا را نمی شناسیم.

علی ای حال این صحبت ها را سابقاً جواب داده شده است.

برویم سر این مسئله. حالا اگر اعتبار شد، اعتبار هم تنزیل، اعتبار تصرف، یک نوع به اصطلاح دخل و تصرف و واقع را عوض کردن، قاعده اش این طور است به طور کلی، این اصلاً قواعد کلی در ذهنتان باشد. الایسر فالایسر، مثلاً قدر متیقن این است. بیشتر از این امکان دارد، اما نکته می خواهد.

لذا عرض کردیم این سه تا درجه که به طور طبیعی است:

یک: ثواب این نماز شب من برای فرض کنید عمومی من باشد.

دو: من که دارم نماز شب می خوانم افعال من افعال عمومی من باشد.

سه: این بدن من که الان زنده ام دارم نماز شب می خوانم تنزیل می کنم بدن عمومی خودم.

هر سه احتمال دارد، هیچ مشکل خاصی ندارد. اعتبار، اعتبار است.

شارع هم ممکن است، شما ممکن است اعتبار بکنید تنزیل بکنید. اما صحبت سر این است که تنزیل و اعتبار هم خوب دقت بکنید، این که می گویند معقول نیست، نه معقولیت را برداریم، مقبولیت را به جای آن بگذاریم. این معقولیت را در اعتبارات، این معقولیت را در امور متأصل بکشیم. در اعتبارات مقبولیت مطرح است. خوب دقت می کنید؟

مثلاً بگویند آقا این نماز شب را می خوانید این بدن تو می شود بدن او، خب این اشکل ندارد، می شود اعتبار کرد، چه نکته خاصی دارد؟ اگر هیچ اثر نداشت، این مقبول نیست. نه اینکه بگوییم این مستحیل است، استحاله ندارد، مقبول نیست. ما در شؤون عقلایی می گویم تو آمدی نکته گفتی، بدن من بدن میت، چه اثری بر آن بار کردی؟ اثرش این بود که این نماز شب ثوابش به او می رسد، خب این احتیاجی به بدن ندارد، چرا تنزیل بدن کردی؟

می خواهی بگویی ثوابش به او می رسد، شما با تنزیل ثواب هم انجام می دهید این کار را، اصلاً تنزیل عمل هم نمی خواهد بکنی، چه برسد به تنزیل بدن. اشکال ندارد می شود، نمی دانم روشن می شود مطلب من گاهی اوقات مثل اینکه مطلب من، امکان دارد تنزیل بدن بشود و شارع هم امضاء بکند، امکان دارد، اما مقبولیت ندارد، چون می گوید شما تنزیل کردید چه نکته ای بار کردید؟ می خواهم بگویم ثواب به آن طرف رسید، خب چه داعی دارد که بدنش بدن اوست. این ثوابی که نتیجه عمل است به او بر می گردد، آن جزای عمل، ثواب، حالا حقیقت اینها چیست آن بحث دیگری است.

س:

ج: نه چه اشکال دارد؟ شما هم می توانید اعتبار بکنید. به قول آن آقا می گفت، این که اگر مثلاً فرض کنید شما بدنش بود، فرض کنید برای عمه تان نماز می خوانید، چادر هم می پوشید در نماز، چادر مرحوم عمه تان،

یک نکته ای باید در آن بیاید.

اگر آمد گفت ثوابش به او می رسد، بعد من بدن تو بدن او، خب چه نکته ای دارد بدن تو را بدن او حساب کنم با تنزیل ثواب...

لذا عرض کردیم ما باشیم و در مستحبات همه این سه احتمال هست. لکن وقتی نگاه می کنیم می بینیم مخصوصاً در بعضی روایات دارد که می گوید تو هم ثواب داری، لک اجرا، تو هم ثواب دارد. این که می گوید تو هم ثواب داری، معلومی شود در عملش تصرف نکرده،

تصرف و تنزیل در ثواب است. خوب دقت کنید. استظهار می کنیم نه در بدنش تنزیل کرده، نه در عملش تنزیل کرده، تنزیلی که شده در ثواب است.

س:

ج: البته در عروه یک چیز دیگری هم دارد، در منهاج مرحوم آقای خویی و دیگران، دیگر من وارد آن بحث نمی خواهم بشوم چون طولانی است، این لبّ مطلب را می گویم آقایان دیگر بعداً خودشان مراجعه کنند.

به ذهن این حقیر سروپا تقصیر این طور می رسد چون در بحث نیابت تنزیل است، تنزیل به طور طبیعی درجات دارد، وقتی که به ادله نگاه می کنیم ما در باب مستحبات لازم نمی دانیم که بدن هم بدن او باشد، حتی لازم نمی بیند عمل هم عمل او باشد.

س:

ج: واجب عینی برای چه کسی مثلاً؟

س:

ج: نه ترتب نیست دیگر، تنزیل است.

س:

ج: اعتبار است دیگر، اعطاء حد شیء لغیره، تنزیل و اعتبار، اعطاء حد شیء لغیره. اگر شما حد یک...

س:

ج: می گویم تنزیل بدن نکرده، اگر تنزیل بدن کرده می گفت آقا شما که می خواهی برای عمهات نماز بخوانی، چادر هم بپوش، چه اشکالی دارد؟ مشکلی که ندارد که. تکلیفاً یعنی اعتباراً که، نشده، چون نشده پس تنزیل بدن نیست.

س:

ج: مثلاً دیگر، فرق نمی کند حالا

س:

ج: یعنی امکان دارد، عقلاء به این معنا، قبول دارم حرف شما را. و لذا ما استظهار می کنیم اما اینکه عمل من عمل این هم احتیاج ندارد. آنی که ما در مستحبات می فهمیم تنزیلش، عرض کردم تنزیل را اعطاء حد شیء لغیره بگیریم، خودتان را راحت بکنید. مراد ما از حد شیء در اینجا عمل من است، این لغیره برای غیر حسابش بکنید، عملی که مال من است برای غیر، این تنزیل می خواهد تصرف می خواهد. قدر متیقنش در مثل مستحبات تنزیل ثواب است. این قدر متیقنش. آیا تنزیل عمل هست؟ بله، ممکن است، اما خلاف ظاهر است. خصوصاً وقتی می گوید ولک اجرا، اجر تو هم محفوظ است.

س:

ج: می سازد، دقت کنید، می سازد اما خلاف ظاهر است.

س:

ج: چون در روایت داریم که ثواب به آن داده می شود. نیابت را به این لحاظ آورده. اشکال ندارد نه ثواب و عقاب کلامی. ثواب و عقابی که به فقه مربوط می شود.

و اما در واجبات، خوب دقت بکنید. در واجبات چون نکته، نکته دیگری است، یعنی به تنها این که ثواب نماز ظهر به من می رسد کافی نیست، خوب دقت می کنید؟ من نماز ظهر را از یک برادر ایمانی من فوت شده، می خواهم بخوانم، به مجرد اینکه ثواب نماز ظهر به او برسد کافی نیست. هدف از نماز ظهر از طرف او مثل اینکه خودش دارد قضاء می کند، شاید مراد شما هم همین باشد، خودش دارد قضاء می کند. چطور خودش قضاء می کرد، خوب دقت بکنید. من وقتی می خواهم نماز ظهر بخوانم از طرف کسی، کأنما خودش قضاء کرده. یعنی کأنما نماز را انجام داده، یعنی این عمل صادر شده. در مثل واجبات دیگر نکته، نکته ثواب نیست، بالاتر از ثواب است. خوب دقت شد؟ در مستحبات لازم نیست بگویید این عمل، عمل اوست، همین ثواب به او برسد کافی است. چون این مقدار کافی است، شما همین مقدار تنزیل می کنید. این مقدار کافی است دیگر، نمی خواهد تنزیل بکنید. اما در واجبات شما دنبال ثواب نیستید، نمی خواهید بگویید به طرف فلان ثواب نماز ظهر، نمی خواهیم بگوییم به این میت ثواب نماز ظهر، می خواهیم بگوییم میت کأنما نماز ظهر را خوانده.

س:

ج: نه نیست، عمل است، فراغ ذمه است.

س:

ج: اسقاط ذمه است.

س:

ج: آهان بعدش می شود، رافعت عقاب هم دارد ثواب هم دارد.

اما هدف چیست؟ هدف این است که شما بگویید فراغ ذمه شده. یعنی هدف این است که بگویید این نماز را انجام داده، خوب دقت بکنید، نماز را انجام داده. اگر هدف این بود این مناسب است با تنزیل عمل نه با تنزیل ثواب. البته تنزیل بدن هم ممکن است، اما تنزیل عمل کافی است. دیگر نیازی به تنزیل بدن نیست. نیاز به اعتبار بدن نیست.

در مثل واجبات شما می توانید تنزیل بدن هم بکنید. مشکلی ندارد که.

س:

ج: بله، دیگر، اگر روایت آمد بله، اگر روایت آمد.

ما عقلاء، عقلاء نمی گویند چون می گویند عمل مال توسست، معنا ندارد که تو نماز بخوانی و او که در قبر است نماز ظهرش حساب بشود. این که در روایت آمده تصلی عنهما این عن که آمد، عن مجاوزه است، یعنی اگر تو نماز خواندی، از آنها صادر شده، خوب دقت بکنید. چون تجاوز معنایش این است دیگر مجاوزه این است دیگر، رمیت سهم عن القوس، این که می گوید تصلی عنهما، این که می آید از طرف آنها دارید نماز می خوانید، یصلی عنهما، این معنایش مجاوزه است. معنای مجاوزه یعنی این عمل از آنها صادر شده. این معنایش چیست؟ معنایش این است که شارع اعتبار کرده عمل شما را عمل او. عمل او چه فایده ای داشت؟ فراغ ذمه. الان هم این عمل تو فراغ ذمه دارد. عقلاء همین طور که شما می فرمایید، و لذا عده ای از اهل سنت هم قبول نمی کنند دیگر، قبول نمی کنند، می گویند آن مرد فاسق بوده نماز نخوانده، من هر چه بخوانم چه فایده ای دارد؟ این جای آن را نمی گیرد.

لذا بعضی ها از علمای ما هم نسبت دادند که اصولاً نماز از میت، نماز ظهر می خوانیم فقط اهداء ثواب است، فراغ ذمه نیست.

همین که ایشان می فرمایند عقلاء، مراد از عقلاء قاعده این است که طرف که نماز نخواند، من که انجام می دهم، چطور می شود جای

او را بگیرد. این طبق قاعده است. اما اگر آدم تنزیل کردم. سوال: گفتم آقامن نماز ظهر می خوانم مثل نماز او، کأنما او خوانده که فراغ

ذمه، این چون تنزیل است این امضاء می خواهد، این امضاء شرعی می خواهد. اگر شارع آمد گفت بله، تصلی عنهما، تا گفت تصلی عنهما یعنی امضاء کرده است.

س:

ج: ملاکات چون غیب است، عالم غیب است. ملاکات را پیش نکشید، ما راه ما در ملاکات خطابات است، همیشه این را گفتیم، لاتعرف الملائکات الا بالخطابات. وقتی هم که عربی درس می گفتیم همیشه این را تکرار می کردیم. لاتعرف الملائکات الا بالخطابات. ما اگر خطاب را درست کردیم، ملاک هم در آن است، دنبال ملاک نروید، ما اگر در فقه دنبال ملاک رفتیم، اصلاً فقه را کلاً باید عوض کنیم، اصول را هم کلاً باید عوض کنیم. اصول و فقه هر دو باید عوض بشود.

فعلاً ما زیربنای فکری مان این است که لاتعرف الملائکات الا بالخطابات، خطاب که آمد، ملاک هم دارد. چیست ملاکش؟ ما نمی دانیم. این که گفت تصلی عنهما، این صلاة تو از او واقع می شود. حالا ملاک جور در نمی آید، او نماز نخوانده، او فاسق است و فاجر، نماز نخوانده، من بخوانم چه ... خب این را ما نمی فهمیم ملاکانش را نمی فهمیم.

س:

ج: سازگاری اش در وقت موت است لذا وقتی زنده است نمی شود تنزیل کرد.

س:

ج: آن در روایت آمده پیرمردی که نتواند انجام دهد.

س:

ج: حالا پیغمبر و شارع این طور فرمودند، دست ما نیست که عجب روزگاری است. آن روایت که سنی ها هم قبولش دارند. ما که بنا نیست که برای پیغمبر (ص) وظیفه تعیین کنیم.

س:

ج: نه، ببینید عینی تا مادام که زنده است، شارع می آید یک لطفی می کند می گوید آقا تو هم انجام بده. یک دفعه شما می گوید، عرض کردم عده ای از اهل سنت هم قبول ندارند خب. آنها هم تمسک می کنند لا تزر وازرة وزر اخرى، تصریح دارند به این مطلب. ان لیس

.....
للا انسان الا ما سعی، تصریحشان این است. شما نماز خواندید، راست هم هست، نمازی که شما می خوانید مال شماست. این که خب قطعی است که، شما با تنزیل تان با تصرفتان که کاری نمی کنید، لذا اگر امضای شارع هم نبود باطل است، شما هر تنزیلی بکنید شارع امضاء نکند باطل است.

اصلاً خوب دقت بکنید. نمی خواهد شارع امضاء، همین که امضاء نیامد باطل است. خوب دقت بکنید. اصل اولی در کل تنزیل باطل است. هر کاری بخواهید شما تنزیل بکنید، خود عزل، عزل یک نوع تنزیل است دیگر. من الان سر سال خمسی ام شده، خمس خودم را هم در آوردم صد هزار تومان، نمی توانم بروم پیش فقیه، یک گوشه گذاشتم به عنوان خمس، این عزل، این هم تنزیل است.

اصلاً دایره تنزیل را شما یک دایره واسعی بگیرید. لذا فتوای فقهاء بر این است که اگر دو سال... نه تو باید دو مرتبه بدهی، چرا؟ چون دلیل نیامد. من عرض کردم که، خب تو کردی این کار را، این باید امضاء بشود. چه کسی گفت این پول خمس است الان؟ من به شما دویست هزار تومان مدیون هستم، این پول را برای شما گفتم این پول کنار باشد که بدهم به آقا مدیون ایشان هستم، بعد دزد برد، خب من هم دو مرتبه باید بدهم، چون عزل من دلیل می خواهد، من گفتم ذمه ای که به آقا مدیونم، به این دویست هزار تومان، این دلیل می خواهد. بله، اگر ایشان وکیل گذاشتند و گفتند فلانی وکیل من، من به وکیل ایشان دادم، بعد دزد برد من ضامن نیستم. این نکات فنی اش. یعنی تنزیل یک عرض عریضی دارد، خیال نکنید تنزیل فقط در نیابت است. یک عرض عریضی دارد.

مثلاً گفتند اصل اولی در عزل، عزل درست نیست. در زکات فطره عزل داریم، حالا بعضی ها هم به کل ذات. در خمس عزل نداریم، در دین مردم عزل نداریم، در كفاره ما عزل نداریم. شما رفتید حج برگشتید كفاره تظلیل بوده، یک گوسفند کنار گذاشتید که این را به عنوان كفاره تظلیل نیت هم کردید، حمد و قل هو الله آن را هم خواندید، به عنوان كفاره تظلیل کنار گذاشتید، شب آمد دزد برد، خب دو مرتبه باید بدهید، عزل شما که تأثیر نمی کند که. شما کنار بگذارید که تأثیر نمی کند.

عرض کردم من چند دفعه در بحث ها این را می آورم، چون یکی از بحث های اساسی در فقه است این بحث. ما ابواب مختلف به اشکال مختلف داریم. نکته اش هم یکی است. هر چه شما به عنوان مکلف قرار دادید این ثابت نیست مگر در جایی که شارع امضاء بکند.

اگر امضاء کرد درست است. زکات فطره دلیل آمد امضاء کرد گفت عزل کردم، فرمود اشکال ندارد. تلف شد خب... اینجا عزل را اجازه داده، عزل اگر اجازه داده نشود اصل خلافش است. اصل عدم عزل است. هیچ تأثیر نمی کند. من پول شما را کنار گذاشتم بعد دزد برد، خب من ضامن هستم به شما. می گوید کنار گذاشتم، خب کنار بگذارید، من که نگفتم به تو، بله، اگر به این آقا گفت بله این پول را

کنار بگذارید، یک اشکافی دارید در خانه در آنجا بگذارید من قبول دارم، گذاشتم آنجا دزد برد، من دیگر ضامن نیستم، چون گذاشتن آنجا به امر مالک بود اشکال ندارد.

یا به امر شارع. اگر جایی هم شارع مثل همین عزل از زکات فطره، شارع امر کرد اشکال ندارد.

یا باید اذن شارعی باشد یا اذن مالکی باشد و الا نمی شود. دقت بکنید. این قواعد کلی.

پس بنابراین لذا ما هم عرض کردیم حالا من بخواهم عبارات عروه و عبارات منهاج و اینها را بخوانم طول می کشد.

به ذهن ما تحلیل مطلب این است: در واجبات ظاهر اعتبار ادله اعتبار، تنزیل عمل است. در مستحبات تنزیل ثواب است.

لذا اگر شما نماز ظهر برای مرحوم مثلاً یک برادر ایمانی می خوانید، برای خودتان دیگر نمی توانید حساب کنید، چون عمل مال شما نیست دیگر، عمل شده مال آن آقا، آن عمل شد برای آن آقا. اما در باب ثواب، ثواب به شما هم داده می شود چون عمل مال شماست. عمل مال شماست. شما عمل را برای دیگری قرار ندهید، ثوابش مال دیگری شد. خوب دقت بکنید بگویید اگر بگویید نه من اگر گفتم نماز شب من برای دیگری، اینها یک نکته فنی چهارم، سوم است که اینجا با این جعل های شما حکم واقعی عوض نمی شود یعنی وقتی که ما از ادله استظهار کردیم، شما آمدی گفتی نه من می خواهم اصلاً این نماز شبم را برای او قرار دهم، عملم را برای او قرار دهم. شما ممکن است نیت بکنید اما به طور طبیعی، طبیعی یعنی قانونی، این می رود روی تنزیل ثواب.

حتی اگر آمدی گفتی من نماز شبم را به عنوان عمل برای مثلاً برادر ایمانی ام قرار می دهم، باز هم ثوابش به تو می رسد. آن واقع اعتبار قانونی اش است. در واقع اعتبار قانونی اش هر چه بخواهی نیت بکنی باز هم بر می گردد به تنزیل ثواب. پس در باب مستحبات، نیابت درست است، معروف بینشان از احیاء و اموات، در عمل مستحبی، در واجبات از احیاء نمی شود از اموات می شود الا حج از احیاء به یک شرایطی می شود. اگر نیابت درست شد شما اخذ اجرت می توانید بکنید.

اخذ اجرت برای قرائت قرآن، اخذ اجرت برای زیارت حرم، اخذ اجرت برای نماز چه برای زنده یا مرده اشکال ندارد. طبق قاعده اشکال ندارد. اما استحباب نفسی خودش، ظاهر عبارت آقای خویی و مرحوم شیخ این است که من همچین ذوق خودم حالا دیگر نصی که ندارد که استظهار شخصی است، از ادله نماز شب این طور فهمیدم آن مقاماتی که برای نماز شب هست، علیک بصلاة اللیل، سفارش رسول الله (ص) به امیر المومنین (ع) ظاهرش مجانیت است، مال خودش باشد. کسی به او پول بدهد ظاهرش انصراف است، به ذهن من این

.....
طور می رسد. حالا غیر از اذان، اذان که صحبتش شد، به ذهن من این طور می آید. بله، نماز شب از میت می تواند پول بگیرد، آن مشکلی ندارد یا از حی یا زیارت از حی، آن مشکل ندارد، با اینکه نص هم نداریم، در آنها ما نص نداریم. آن اشکال ندارد.

بله، ما یک نصی در خصوص قرآن داریم که می گوید رفتم آنجا برایش سوره حمد خواندم پول گرفتم، مثل دعا کردن، و این خوب شد، مریض شما خوب شد، بعد هم به ما یک چیزی دادند، می فرمایند اشکال ندارد. این بحث دیگری است. بحث ما الان در نیابت است. این بحث دیگر ایشان. بحث بعدی که مرحوم شیخ دارند، که این بحث بحث فقهی است، در بحث فقه آمده لکن در اینجا هم آقایان به مناسبتی آوردند. اگر کسی اجیر شد یا حالا غیر اجیر نیابت انجام داد، یعنی یک مرحله ای از طواف را برای دیگری انجام داد، می شود برای خودش حساب بکند یا نه؟ چون می دانیم طواف وسعی و رمی، این سه چیز، خصلتشان این است که سه مرتبه طولی دارند. یطوف، یطاف به، یطاف عنه، این طوری است، مراتب طولی اش این طوری است.

یعنی در درجه اول خودش طواف بکند، نتوانست کسی به دوش بکشد و طوافش بدهد یطاف به، در درجه سوم، یطاف عنه، اصلاً نمی تواند حرکت بکند به هیچ وجه نائب بفرستد، یا اصلاً برگشته طواف نساء یا داش رفته برگشته، امکان ندارد برگرد حج، نائب بفرستد یطاف عنه.

رمی هم همین طور است. سعی هم همین طور است. یسعی، یسعی به، یسعی عن، یرمی، یرمی به، یرمی عنه، این سه درجه دارند. هر کدامشان سه درجه دارند. یرمی به، و یسعی به.

بحث در اینجا است. در آنجایی که مثلاً یسعی به، این آقا را در حالا ویلچر می گذارند، سابقاً مثل گهواره ها بود، به حساب ننو به قول عرب ها، در آن می گذاشتند طواف می دادند. این دارد یک کسی را گذاشته روی دوش خودش دارد طواف می دهد در عین حال هم می خواهد طواف خودش حساب کند. خوب دقت کنید. یک دفع یطاف عنه، چون در واجبات تنزیل عمل است برای خودش دیگر نمی تواند حساب کند.

س:

ج: دستش را بگیرد سنگ رویش بگذارد بزند، خودش نمی تواند، اما می تواند روی دستش بگذارد بزند. این یرمی به یعنی این، نه اینکه او را پرتش کند، خودش را پرت کند. شما خیال کردید یرمی به بگیردش پرتش کنید به...

نه می تواند سنگ را دستش بگیرد، نیرو ندارد، می گویند بگیرد پرت کند. مثل تیمم دیگر، تیمم به، مثل يتضوء به.

دقت فرمودید؟

حالا سوال این است: اگر یطاف عنه بود شما نیابت گرفتید قاعدتاً چون الان تحقیقش کردیم دیگر. چون در واجبات تنزیل، تنزیل عمل است، عمل برای دو نفر نمی شود. اگر تنزیل ثواب باشد، ثواب برای دو نفر می شود. اما در تنزیل عمل برای دو نفر نمی شود. پس اگر در یطاف عنه شد برای خودش نمی شود. می گوید من طواف از طرف پدرم انجام می دهم، خب نمی شود برای خودش حساب بکند، مگر طواف استحبابی. چون در طواف استحبابی ثواب است. ثواب به خودش هم می رسد به او هم می رسد. الان توضیح داده شد.

کلام در یطاف به است. طرف را برداشته روی دوشش دارد طواف می دهد، خودش هم نیت طواف بکند، دقت کنید، کلام در یطاف به است. این مسئله را مرحوم شیخ مطرح کردند، مرحوم استاد هم اینجا آوردند، اقوال هم آوردند.

چون این مسئله دارای روایت است. البته ایشان روایت را آخر آوردند در بحث شان. ما به عکس ایشان روایت را اول می آوریم. الان متعرض روایت می شویم فردا انشاء الله نتیجه نهایی مسئله.

در این مسئله ما در حقیقت یک روایت داریم ولو ایشان پنج تایش کرده است، یک روایت داریم. و یک روایت دیگر هم داریم که در این باب آوردند. اما در حقیقت مال این باب نیست.

این روایت را در کتاب وسائل هم بابتی قرار داده، چون جامع الاحادیث از دعائم هم نقل کرده، من از جامع الاحادیث نقل می کنم. بله، در عنوانی که اینجا دارد صفحه ۵۵۱ از این چاپ جدیدی که من دارم، جلد ۱۳، صفحه ۵۵۱ در باب طواف، باب ۳۳. ببینید اینجا دارد من حمل انسان فطاف به او سعی به، خوب دقت کردید؟ اجزاً عنهما، این به نه عنه، یک روایتی که داریم اینجا، من کمی توضیحات روایتی اش هم بدهم برای اینکه روشن بشود. حدیث اولی که ما داریم از تهذیب نقل کرده، موسی بن قاسم بجلی، موسی بن قاسم بن معاویه بن وهب، و از اجلای اصحاب است. خیلی فوق العاده جلیل القدر است. ایشان هم یک دوره کتب فقهی داشته، حالا کمی توضیحاتشان توضیحات حدیثی همیشه کم است، چون الان معلوم نیست به این زودی ها، نمی خواهم توضیح کلی بدهم همین طور اجمالی ایشان یک دوره کتاب فقهی داشته است. عرض کردم در زمان ما رسم نبود که مثلاً بگوییم یک دوره مثلاً چهل تا کتاب در باب، کتاب مثل شرایع داریم در فقه، آن زمان اصطلاحشان این بود، چون حسین بن سعید تقریباً دوره فقهی در سی کتاب نوشته بود، وقتی می خواستند بگویند یک کسی دوره فقه دارد می گفتند له کتب الثلاثین. این کتب الثلاثین رمز دوره بود. موسی بن قاسم مرد بسیار بزرگوار

و جلیل القدری است که دوره فقهی هم دارد. تعجب این است که کتابش در اختیار اصحاب ما نبوده. این هم خیلی برای ما تعجب آور است و نفهمیدیم چرا.

به هر حال لکن خصوص کتاب الحج ایشان در اختیار شیخ بوده است.

کتاب الحج ایشان، از کتب ایشان کتاب الحج شان در اختیار شیخ بوده است و کلینی هم از او نقل نمی کند، صدوق هم ندارد. منحصر به شیخ طوسی است. اگر روایتی دیدید که اولش موسی بن قاسم بود، عادتاً بدانید که دیگر تهذیب و استبصار است، عادتاً تهذیب است، جای دیگری وجود ندارد، منحصر در تهذیب است. کلینی، بله بعضی روایات داریم موسی بن قاسم عن علی بن جعفر، کتابش نیست، علی بن جعفر است، بله آن در کلینی هم هست.

س:

ج: نمی دانم، چرایش را نمی دانم. مگر اینکه روح اینها را احضار کنیم و سوال کنیم.

و الا در جلالت شأن موسی بن قاسم بحثی نیست. البته همین کتاب حجبش هم فوایدی دارد. دیگر اگر بخواهیم طول بکشیم، چون معلوم نیست به این ما، لذا این را گفتیم اینجا بگوییم که اگر در حج، چون آقایان دیگر متنبه نشدند، چون بحث های فهرستی ندارند متنبه نشدند.

مثلاً گهگاهی ایشان معروف ترین کتاب حج آن زمان، اصلاً بین شیعه فوق العاده معروف بوده است، و عرض کردم الان هم ما می توانیم آن کتاب را از لابلای کتاب کافی و بقیه کتب در بیاوریم، یک مناسک می شود، از بس این کتاب تأثیرگذار بوده است. کتاب الحج معاویه بن عمار.

یکی از عجایب این است که گاهی موسی بن قاسم از همان کتاب نقل می کند. کلینی از کتاب دیگر نسخه ای دیگر نقل می کند با هم اختلاف دارند. این را فقط برای همین جهت گفتم. توضیحش انشاء الله جای دیگر، حالا جایش اینجا نیست.

چون یک نکاتی است که در بحث حج متعرض نشدند من اشاره ای کردم.

موسی بن قاسم که آمد دیگر قاعدتاً مرحوم شیخ طوسی است. و عجب این است که شیخ بقیه کتبش را هم ندارد. خیلی عجیب است. فقط حج از ایشان نقل می کند. ایشان دارد کتب دیگر هم دارد. این موسی بن قاسم به نظرم شاید تعبیر کتب ثلاثین دارد و یا مثلاً کتابها را اسم برده.

عن محمد بن هشتم تمیمی عن ابیه، خیلی کثیر الروایة نیست. خود پسر از پدر بیشتر روایت دارد. اما هر دو را نجاشی توثیق کرده است. هم محمد را و هم پدرش را.

دیگر وقت تمام شد. آقایان را اذیت نکنیم. انشاء الله توضیح مطلب برای فردا.

س:

ج: نجاشی گفته این را.

س:

ج: شیخ چه دارد؟

س:

ج: حالا کتب ثلاثین تعبیر نکردند.

س:

ج: شیخ است پس، می گویم یکی، به ذهنم بود، حالا خیلی به حافظه ام اعتماد نمی کنم نقل نکردم. به ذهنم بود که این هم کتب ثلاثین دارد. پس شیخ گفته بود، نجاشی نگفته است.

له ثلاثون کتاب ککتب حسین بن سعید، اصلاً آن زمان رسم بود، می خواستند بگویند دوره فقه دارد، می گفتند کتب ثلاثین، کتب ثلاثین رمز دوره فقه است. لکن از کتاب هایش فقط همین حج به ما رسیده است، نمی فهمم چرا، آن هم شیخ منحصرأً. این را هم متوجه نشدیم چرا. و بزرگوار هم هست، فوق العاده بزرگوار، جدش هم فوق العاده است، معاویه بن وهب فوق العاده بزرگوار است. موسی بن قاسم معاویه بن وهب.

س:

ج: بله آقا،

س:

ج: چرا، نخواندید اعتبارش را؟

ثقة عین به نظرم حتی دارد. عبارت نجاشی را بیاورید.

س:

ج: بله، توثیق حسابی دارد، عرض کردم خیلی فوق العاده است. ما هم نمی فهمیم چرا.

س:

ج: این قدر... الحدیث نیست. من آن مقداری که رسیدیم مقابله کردیم خیلی حرف نجاشی را قبول نداریم.

نسخه اش اختلاف دارد. این خیلی عجیب است. چون ممکن است به این زودی ها بحث حج را نبینیم امروز این نکته را عرض کردم.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين